



آغاز فعالیت‌های سیاسی



جریان‌شناسی آن هم در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب و با تعدد احزاب و گروه‌ها و تشکیلات مختلف دشوارتر از روزهای پس از انقلاب بود، جریان‌ات‌چپ به بهانه اقدامات انقلابی و مبارزه با رژیم فعالیت‌های غیرمنطقی می‌کردند و حتی برای جریان نهضت امام خمینی (ره) هزینه‌سازی می‌کردند، در این شرایط شهید رجایی با شناخت جریان‌ات از طریق حضور و بررسی آنها از جریان مرحوم طالقانی تا مابقی جریان‌ات مسیر صحیح را انتخاب و در آن حرکت می‌کند، این دشمن‌شناسی و شناخت جریان توسط شهید رجایی سبب کینه‌ورزی بنی‌صدر و سازمان منافقین می‌شود و بالاخره زهرشان را به او می‌ریزند.

روایت محمد حسین رجایی، برادر شهید از آغاز فعالیت‌های سیاسی:

حضور شهید رجایی در جلسات مرحوم طالقانی و مسجد هدایت

محل کنونی مسجد هدایت در ابتدا دارای چند قبر بود که دانشجویان و دوستان دانشگاهی شهید رجایی در جلسات مرحوم طالقانی شرکت می‌کردند؛ بعد تصمیم گرفتند آنجا را مسجد کنند و با همکاری بچه‌های دانشگاهی و هدایت مرحوم طالقانی مسجد ساخته شد و دانشجویانی که نمی‌توانستند برای ساخت مسجد هزینه‌ای کمک کنند، شب‌ها با لباس کارگری می‌آمدند و در ساخت مسجد کمک می‌کردند.

تشویق آیت‌الله طالقانی به ترویج شهید رجایی به انجام کار فرهنگی

مرحوم طالقانی بهترین راه ترویج اسلام را تبلیغ می‌دانست و شهید رجایی و دوستانش علاقه‌مند شدند تا به کارهای تربیتی بپردازند و بعضی وقت‌ها با مرحوم مهندس مهدی بازرگان و مرحوم طالقانی برای برگزاری جلسات به گردش و بیرون شهر می‌رفتیم و بیشتر صحبت‌ها به این ختم می‌شد که افرادی به دولت حاکم رسوخ کنند تا اجحاف به مردم کم شود. گروه‌ها و گرایش‌هایی که در آن زمان بودند به تشکیل حکومت اسلامی باور و اعتقاد محکمی نداشتند و هدفشان حسن نیتی برای کار کردن برای مردم و مبارزه با ظلم بود. لذا تشویق‌های مرحوم طالقانی باعث شد تا شهید رجایی در این دوره وارد کارهای فرهنگی و تربیتی شود.

آشنایی با شهید باهنر

محمدعلی ۲۶ ساله و مجرد بود که توانست منزلی در نارمک تهیه کند و در مدرسه رفاه تهران مشغول به تدریس شود؛ در این زمان بود که با شهید باهنر آشنا شد و با داشتن

«جمیله پوپاشا» را دنبال می‌کرد و علاقه‌مند به پیگیری زندگی و انقلاب این کشور بود، تا جایی که اسم دخترش را «جمیله» گذاشت. او این مطالب را در کتابچه خاطراتش نوشته بود و به دلیل اینکه خانه خودش امکان لو رفتن و تفتیش از سوی مأموران ساواک وجود داشت، کتابچه‌اش را به یکی از دوستانش به امانت سپرده بود اما یک روز خواهر دوستش کتاب محمدعلی را برای انجام تحقیقی به مدرسه می‌برد که مورد توجه معلم مدرسه قرار گرفته و این‌طور می‌شود که ساواک به دنبال پیدا کردن صاحب آن کتاب، محمدعلی را ۴ سال زندانی می‌کند.

مقاومت در زندان

محمدعلی به مدت ۱۳ ماه ممنوع‌الملاقات بود و سخت‌ترین شکنجه‌ها را تحمل کرد و حتی ناخن‌هایش را کشیده بودند که در سازمان ملل هم به آن اشاره کرده است. بعد از ۱۴ ماه و به این منظور که از من حرف شنوی دارد مرا پیش او بردند، زمانی که به ملاقاتش در زندان رفتم، زیر بغلش را گرفته بودند و به سختی راه می‌رفت اما اظهار ناراحتی نمی‌کرد هر چند ما ناراحت بودیم ولی محمدعلی می‌گفت ناراحت نباشید خدا را شکر که طاقت آوردم و دوستانم را لو ندادم.

نحوه آشنایی شهید رجایی با امام خمینی (ره)

برادرم با اینکه در زندان بود اما به امام خمینی (ره) کاملاً معتقد و علاقه‌مند بود و خود را مقلد ایشان می‌دانست؛ او با وجود این با گروه‌های دیگر هم ارتباط داشت اما همیشه درباره فعالیت‌ها و اندیشه‌های آنها تحقیق و بررسی می‌کرد.

شهید رجایی عضو رسمی نهضت آزادی نبود

شهید رجایی با جبهه ملی هم کار می‌کرد، با نهضت آزادی و مهندس بازرگان و دکتر سجایی هم کار می‌کرد. اینها مؤسسه‌ای فرهنگی داشتند که وقتی مؤسسه‌شان مورد شک قرار گرفت، تشکیلات خود را به رفاه منتقل کردند. مؤسسه رفاه را هم آن زمان آیت‌الله بهشتی، آقای هاشمی و شهید مطهری با کمک چند نفر بازاری تشکیل داده بودند. بعد از مدتی یک شرکت تجاری برای ذوب فلزات تشکیل دادند که اسمش «ایرکو» بود. شهید رجایی با بازرگان آشنا بود و با آنها کار می‌کرد، اما هیچگاه در جبهه ملی و نهضت آزادی ثبت‌نام نکرد.

نخستین فعالیت جدی انقلابی شهید رجایی

پخش اطلاعاتی‌های نهضت آزادی علیه رژیم طاغوت در مسیر قزوین. تهران از کارهای شهید رجایی بود که در نخستین تعقیب او در قزوین زمانی که متوجه شد ساواک به دنبالش هستند، کیف دستی خودش را بالای پشت بامی انداخت و در مسیر دیگری دستگیر شد اما چون سابقه سیاسی نداشت، در کمتر از دو ماه با قید ضمانت آزاد شد.

برادرم محمدعلی با نوشتن مطالبی از انقلاب الجزایر در کتابچه شخصی خود، انقلاب این کشور را بخصوص فعالیت‌های یک بانوی مبارز الجزایری به نام

